

به نام خدا

عنوان مقاله: مقایسه تطبیقی جنون و اختلال روانی در لایحه اصلاحی قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات

اسلامی

نام و نام خانوادگی نویسنده: محمد رضا کریمی (mohammadreza karimi)

میزان تحصیلات: مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی ، دانشکده حقوق واحد تهران مرکز - وکیل

پایه یک دادگستری

ایمیل : www.mr_karimi55@yahoo.com

آدرس : کرج ، فردیس فلکه دوم جنب بانک کشاورزی پلاک ۹۱۲

تلفن: ۰۹۱۲۵۰۴۸۲۵۴

ناشر: پایگاه تخصصی نشر مقالات حقوقی، حق گستر

www.haghgostar.ir

چکیده: اساس حقوق جزا را رفتاری غیرقانونی به نام جرم تشکیل می‌دهد. جرم عبارت است از رفتاری ارادی که به نقض اوامر قانونی می‌انجامد و تنها موجودی که می‌تواند دارای اراده آگاه باشد انسان است. یکی از مواردی که مانع تحقق مسئولیت کیفری است و در تمامی جوامع بشری نمودی عینی دارد، عارضه ای به نام جنون و بیماریهای روانی است. افرادی که یا اراده سالمی ندارند و یا به ماهیت و پیامدهای اعمال خود آگاه نیستند. اینگونه افراد در صورتی که مرتکب جرم شوند مورد خطاب قانون قرار نمی‌گیرند و مسئولیت کیفری ندارند. قانونگذار در لایحه اصلاحی قانون مجازات اسلامی، فقد اراده یا قوه تمیز را برای بیماران جهت منع مجازات لازم دانسته است که نسبت به جنون در قانون مجازات اسلامی طیف گسترده تری از بیماریهای روانی را شامل می‌شود و امکان دفاع جنون را در حقوق کیفری ایران گسترش می‌بخشد. قوانین جزایی ایران نیز از ابتدا مسئولیت کیفری مجنون را مورد توجه قرار داده و هر یک با توجه به رویکرد خود نسبت به جنون و اختلال روانی قوانینی تصویب کرده اند که در آخرین آن یعنی در لایحه اصلاحی، فقد اراده یا قوه تمیز را ملاک عدم مسئولیت قرار داده است که هم تعریف اهلیت جنایی و هم تعریف عنصر معنوی است.

واژگان کلیدی: قانون لایحه اصلاحی، اختلال روانی، اراده، قوه تمیز، جنون

مقدمه: اولین قانون مجازات اسلامی در سال 1304 تصویب شده و تا سال 1352 به قوت خود باقی بود. در این قانون جنون و اختلال دماغی (که در واقع می‌توان آنرا اختلال روانی تفسیر کرد) از موارد منع مسئولیت کیفری آمده بود. در قانون 1352 «فقد شعور» و «فقد اراده» و «فقد قوه تمیز» را برای عدم مجازات لازم می‌دانست و کسانی که فاقد این شرایط بودند را مسئول می‌دانست و نام بیماری خاصی را نیاورده بود و تنها شرایط و حدود رفع مسئولیت را معین کرده بود. قانون 1352 با بکارگیری اصطلاحات فقدان اراده، اختلال نسبی قوه و تام قوه تمیز یا اراده، جنون را در حقیقت طبقه بندی می‌کرد. ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی 1370 می‌گوید: «جنون در هنگام ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است.» در حالیکه واژه جنون در عرف قانونگذاری بیشتر کشورها متروک مانده و حتی در کشورهای عربی نیز واژه بیماری روانی و عیب عقل بکار رفته است. (عباس زراعت، 1384، ص ۸۸). باید گفت جنون در روانپزشکی تحت عنوان روان پریشی به کار رفته است که یکی از 17 دسته اختلالات روانی در تقسیم بندی انجمن روانپزشکان آمریکا را دربرمی‌گیرد. (تهمورث بشیریه، 1385، ص 178) در لایحه اصلاحی ماده 148 آمده است: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به

نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب و مسئولیت کیفری ندارد.» می بینیم که لایحه اصلاحی، اختلال روانی را جایگزین جنون کرده است: اختلال روانی به معنی نقص در کارکرد روانی می باشد در مورد مشکلات روانی اصطلاحات مختلفی چون مریض روانی، بیمار روانی و اختلال روانی بکار می رود. اما آنچه شایع تر از همه است اختلال روانی است، حتی در تقسیم بندی سازمان جهانی بهداشت از بیماریها که اکنون ویرایش دهم آن معتبر است، علیرغم استفاده از واژه بیماری در مورد مشکلات جسمی درباره مشکلات روانی همان اصطلاح اختلال Disorder بکار رفته است. (تهمورث بشیریه ۱۳۸۵ ص 98)

(اختلال روانی عبارت است از شرایط روانی یا جسمانی خاصی که با بی سازمانی شخصیتی، ذهنی و هیجان توأم است و به کارکردهای معمول روان یک فرد به شدت صدمه می زند. (تهمورث بشیریه ۱۳۸۵ ص ۱۰۰) می بینیم که در لایحه اصلاحی برخلاف قانون مجازات، قانونگذار به پیشواز استفاده از واژگان علمی و روزآمد رفته است.

مبحث اول: مقایسه قانون و لایحه در مبانی اصلی

در این مبحث به مقایسه مواد 51 قانون مجازات و 148 لایحه اصلاحی می پردازیم.

گفتار اول: وجوه اشتراک تعاریف

هرچند که تفاوت‌های بنیادی بین این دو ماده دیده می شود اما در برخی مفاهیم با هم اشتراک دارند.

الف) جنون و احتساب جنون

جنون در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی نوعی روانپریشی ذهنی است که ارتباط بیمار را با واقعیت قطع کرده و وی را از درک نتایج اعمال خود باز می دارد و بیمار برای افعال و اعمال خود طراحی قبلی نداشته و دارای اراده ای مخدوش و قوه تمیزی معلول است و حافظه وی قادر به ثبت تمام وقایع نیست به نحوی که در صورت بهبودی، اعمال خود را بدرستی و دقت به یاد نمی آورد. جنون به معنی مصطلح کلمه عبارت است از افول تدریجی و برگشت ناپذیر حیات روانی انسان، یعنی عدم توانایی درک، احساس و اختیار. بنابراین جنون در ماده 51 قانون مجازات تعبیر عامی دارد که به هر نابسامانی روانی شدید که قدرت تمیز و تشخیص و کف نفس را زائل میکند اطلاق می شود. (محمدعلی اردبیلی 1385، 79) اما در ماده 148 لایحه اصلاحی احتساب جنون آمده که می تواند در حکم جنون تفسیر شود. قانونگذار برای اختلال روانی

2 شرط فقد اراده و فقد قوه تمییز را برای منع مسئولیت قرار داده است . بنابراین دو فرض ممکن است ایجاد شود:

اول: اینکه فردی دارای اراده (خواستن) و فاقد قوه تمییز (تشخیص خوب و بد) باشد. فردی که تمایز میان خوب و بد را نمی فهمد، در واقع مجنون است. اراده این فرد هم، چون از بینش درست و صحیحی شکل نگرفته، فاقد اثر بوده و فرد را مسئول نمی سازد.

دوم: اینکه فرد دارای قوه تمییز (تشخیص خوب از بد) هست اما به علت بیماری توانایی کنترل خود را از عدم ارتکاب جرم ندارد (فقد اراده) این دسته در لایحه و در واقع مجنون محسوب شده اند و مسئولیت از این دسته نیز دفع شده است و تنها اختلال روانی می تواند اینگونه واکنشها را ایجاد کند، این دسته از بیماران دارای حافظه و درک نتایج اعمال خود هستند اما امکان جلوگیری واکنشهای جنون آمیز خود را ندارند و در قانون جدید این دسته به افراد مجنون ملحق شده و فاقد مسئولیت کیفری تلقی گردیده اند. مطابق قانون سال 1370 سوالی که از پزشکی قانونی طرح می شود این است که: «آیا این فرد دارای جنون است یا خیر؟» و در واقع پزشکی قانونی متهم را محکوم و یا تبرئه می کند، اما مطابق ماده 148 لایحه اصلاحی این سوالات باید طرح شود: 1- آیا این فرد دارای اختلال روانی است؟ 2- آیا اختلال روانی وی منجر به فقد اراده شده است؟ 3- آیا اختلال روانی وی منجر به فقد قوه تمییز شده است؟ البته نباید نسبت به مخالفت افکار عمومی و رویه قضایی نسبت به این نظر بی تفاوت بود.

ب- جنون در لحظه ارتکاب جرم

دومین وجه تشابه که در دو ماده 148 و 51 لایحه اصلاحی و قانون مجازات اسلامی وجود دارد این است که هر دو اختلال روانی یا جنون را زمانی موثر می دانند که در زمان ارتکاب موجود باشد، این بدان معناست که سبق جنون در رفع مسئولیت موثر نیست و مرتکب باید در هنگام ارتکاب جرم به آنچه می کند آگاه نباشد. هرچند در ارکان و الفاظی که در دو ماده در خصوص اینکه مرتکب در زمان و در هنگام ارتکاب جرم می باید دچار حالت جنون یا اختلال روانی باشد. اما از سایر الفاظی که در دو ماده استفاده شده، تفاوت به ذهن متبادر می شود بدین نحو که در ماده 51 با عنایت به اینکه جنون در ابتدای جمله آمده است، به نظر می رسد این جنون شامل جنونی آنی نیز می شود و در این نوع جنون نیازی به سابقه بیماری وجود ندارد. اما در لایحه اصلاحی واژه «دچار اختلال روانی» را برای فرد مرتکب آورده است و به علت

اینکه دچار شدن به بیماری روانی دارای فرایندی است و ناگهانی اتفاق نمی افتد. بنابراین دفاع جنون از این حیث مضیق تر شده است زیرا دیگر نمی توان مطابق ماده 148 به جنون آنی استناد کرد.

گفتار دوم : وجوه افتراق

وجوه افتراق بین دو ماده بیش از وجوه تشابه است که به قرار زیر است.

الف) درجه جنون

در ماده ۵۱ واژه به هر درجه برای جنون و رفع مسئولیت کافی دانسته است ، اما به هر درجه مانند جنون دارای ابهام می باشد. وقتی جنون و روانپریشی به عنوان یکی از شاخه های اختلال روانی به نوعی بیماری شدید روانی که فرد را در معرض زوال اراده و قوه تمییز قرار می دهد اطلاق می شود، چگونه می توان چنین بیماری را درجه بندی کرد؟ آری می توان انواع اختلال روانی را درجه بندی کرد اما به نظر می رسد جنون میان هست و نیست قرار دارد و نمی توان آنرا درجه بندی کرد . آیا مقصود تهیه کنندگان قانون از درجات جنون نارسایی های خفیف روانی بوده است یا خیر؟ البته بعید می نماید که چنین تفسیری قابل قبول باشد، زیرا وقتی بحث از عدم مسئولیت کیفری است لازمه آن نداشتن قصد و اختیار در مجنون است و تنها آن دسته را در بر می گیرد که عقل از کف نهاده و در دهلیز تاریک جنون گرفتار آمده اند و ذکر درجه فقط نشانه شدت و ضعف جنون است و در ماهیت آن تاثیری ندارد. (رضا نوربها، ۱۳۶۸، ص 7) در ماده 148 قانونگذار می توانست از واژه اختلال روانی به هر درجه استفاده کند که از این اصطلاح استفاده نکرده زیرا برای اختلال روانی حدودی کاملاً مشخص تعیین کرده و این حد و مرز فقدان کامل اراده یا قوه تمییز می باشد.

ب) فقدان اراده

اراده که در حقیقت جان مایه اهلیت جنایی است ، نیرویی است که با جمع مولفه هایی ضروری انسان را بر انجام رفتار یا بیان گفتاری توانا می سازد. این نیرو از اندیشه معین در انسان که در نتیجه عملکرد ذهنی آگاه و همراه با عناصر و ویژگیهای بایسته ی مربوطه تحقق می پذیرد، نشأت می گیرد. اراده سالم ، جازم و معتبر ، نتیجه توالی مراحل و مولفه هایی ضروری است که از قوای عقلی سالم ناشی می شود. (سید درید موسوی مجاب 1388 ص 116) قانونگذار فرض این دسته از بیماران روانی را نموده که قوه تمییز

دارند، یعنی به خطا و جرم بودن افعال خود آگاه هستند و حتی سعی در مخفی نمودن آن می کنند اما دارای اراده نمی باشند، یعنی توانایی خودداری از ارتکاب جرم را ندارند.

(ج) فقد قوه تمیز

قوه تمیز یا تشخیص خوب از بد را می توان به تعبیری عقل تفسیر کرد. عقل در لغت عرب معانی مختلفی دارد که یکی از آنها منع است و احتمالاً بدین جهت به قوه در ک انسان عقل گفته اند که او را از انجام کارهای نابخردانه برحذر می دارد. (تهمورث بشیریه 1385 ص 63) و هنگامی فرد مسئول تلقی می شود که دارای عقلی سالم باشد و ماهیت اعمال و افعال خود را تشخیص دهد. وقتی فرد در شرایطی قرار می گیرد که قدرت تفکر را از دست می دهد عمل او غیر ارادی و مادی تلقی می شود و رابطه استنادی ایجاد نمی شود. بنابراین رابطه جرم و قوه تمیز، رابطه ای لازم و ملزوم است یعنی اگر قوه تمیز وجود نداشته باشد اصولاً جرمی محقق نمی شود.

مبحث دوم: مقایسه قانون و لایحه اصلاحی در مبانی مسئولیت کیفری

به طور کلی مسئولیت یعنی تعهد به پاسخگویی به نتایج حاصل از عمل خود و از نظر حقوق کیفری مسئولیت یعنی تعهد به پاسخگویی به نتایج ارتکاب اعمال مجرمانه، یعنی تحمل مجازات تعیین شده برای آنها. (محمد اسماعیل افراسیابی 1377 ص 100) دو قانون در مبانی فرعی مسئولیت کیفری نیز تمایزاتی دارند.

گفتار اول: موارد در حکم فقدان اراده یا قوه تمیز

گاهی فرد بدون اینکه دارای جنون باشد به علت مصرف مواد مخدر و شرب خمر و بیماری خوابگردی (سومنامبولیسم) در معرض فقدان اراده و قوه تمیز قرار می گیرد.

الف) استعمال مواد مخدر در لایحه و قانون

در قانون مجازات اسلامی در مواد 53 و 224 سخنی در باب تاثیر مواد مخدر در منع مسئولیت کیفری نیاورده بود. در لایحه اصلاحی «مواد مخدر و روانگردان و نظایر آنها» در صورت مسلوب الاختیار کردن فرد موجب منع مجازات است. (مواد 153 و 308 لایحه اصلاحی)

در این مواد 2 شرط را برای رفع مسئولیت در نظر گرفته شده است:

1- مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم نبوده.

2- فرد علم به تحقق جرم نداشته باشد.

شرط دوم برای اولین بار در قوانین آورده شده است در ماده 308 همین شرط بصورت کاملتر آمده است «علم داشته که مستی و عدم تعادل روانی وی موجب ارتکاب جنایت از جانب او می شود.» یعنی اگر فرد در حالت مسلوب الارادگی ناشی از مواد مخدر اقدام به ارتکاب جرم کرده و بعد از رفع این حالت و اعمالی که به هنگام بی ارادگی کرده است را درک نماید دیگر نمی تواند به این دفاع استناد نماید. این شرطی است جالب توجه که در لایحه اصلاحی برای اولین بار آمده است. قرار دادن مواد توهّم را در منع مسئولیت کیفری هرچند از منظر حقوقی محض درست بنظر می رسد و این مواد راحت و بالاتر از هر نوع اختلال روانی فرد را در معرض فقد اراده یا قوه تمییز قرار می دهد اما از منظر جرم شناسی و اخلاقی صحیح بنظر نمی رسد زیرا هنگامی که قانونگذار دو شرط فوق را برای افراد دارای اختلال روانی آورده است و آن را با مسئولیت متهمی که مواد توهّم را مصرف کرده است مقایسه می کنیم، می بینیم که این فرد حداقل آگاهانه و اختیاری از این مواد استفاده کرده و دیگران را در معرض خطرات بسیار شدید قرار داده، اما فردی که دارای بیماری روانی می باشد خود این راه را انتخاب نکرده و با آزادی اراده قدم در وادی جنون نهاده است و تساوی مسئولیت این دو منصفانه بنظر نمی رسد.

ب) مستی در لایحه و قانون

مستی عبارتست از زوال عقل در اثر شرب خمر یا مشابه آن است به گونه ای که پس از افاقه نداند در حال مستی چه عملی از وی سر زده است در واقع مستی و جنون مشابهت دارند. از این منظر که فرد را فاقد اراده یا قوه تمییز می کند و تنها تمایز اینست که مستی اختیاری است. قانونگذار مشابه بی اختیاری حاصل از مواد روانگردان شرط عدم علم فرد مست از ارتکاب جرم را جهت رفع مسئولیت کیفری لازم دانسته است بنابراین افراد «بدمست مطلع» نمی توانند به این دفاع استناد نمایند.

ج) خوابگردی در لایحه و قانون

در قانون مجازات دو ماده 225 و 323 به خوابگردی و جنایت در حالت خواب و بیهوشی اختصاص دارد در ماده 225 آمده که مرتکب قصاص نمی شود و در ماده 323 جنایت را خطای محض دانسته . این نوع قانونگذاری باعث شده بود که عقاید مختلفی در خصوص این دو ماده شکل بگیرد. برای رفع همین تعارضها قانونگذار در ماده 152 لایحه اصلاحی آمده است: «هر کس در حال خواب یا بیهوشی و مانند آنها مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب شود مجازات نمی گردد مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بیهوشی مرتکب جرم می شود عمدا بخوابد و یا خود را بیهوش کند.» اولاً قانونگذار عمل را جرم دانسته و مجازات را از مرتکب رفع کرده است و در ثانی یک شرط در لایحه آمده که در قانون نبوده است. فرد عمدا بخوابد: یعنی با اینکه می دانسته مرتکب جرم می شود بخوابد و علم مرتکب به سابقه ارتکاب اعمال مجرمانه در خواب قرینه ای است که فرد می دانسته است که در خواب مرتکب جرم می شود و این می تواند علیه مرتکب استفاده شود.

گفتار دوم: تاثیر جنون و اختلال روانی در مسئولیت

مسئولیت به معنای توانایی تحمل نتایج اعمال مجرمانه است. در لایحه اصلاحی و در خصوص مسئولیت کیفری به اهلیت جنایی اهمیت فوق العاده ای قائل گردیده است. اهلیت جنایی بر ۲ رکن اساسی استوار است:

۱- آگاهی (قوه تمیز): توانایی شخص برای فهم ماهیت رفتار خویش و ارزیابی نتایج مترتب بر آن

۲- اراده: صرف آگاهی از رفتار ارتكابی کفایت نمی کند و باید اراده سالمی داشته باشد.

الف) تاثیر وضعیت روانی در تعیین مجازات

در قانون مجازات اسلامی حکم صریحی در این خصوص مشاهده نمی شد یا فرد دارای جنون بود و مجازات از او رفع می گردید و یا اینکه سالم تشخیص و دارای مسئولیت بود. تنها ماده ای که این شبهه را ایجاد می کرد بند ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات بود که می گوید: «دادگاه می تواند در صورت احراز جهات مخففه مجازات تعزیری و بازدارنده را تخفیف دهد: ۱... ۵ وضع خاص متهم یا سابقه او»

وسیع بودن دامنه الفاظ استفاده شده به حدی بود که عده ای اعتقاد داشتند، این عدم توجه یا ناشی از منصرف بودن بند ۵ ماده فوق الذکر از اختلالات روانی است یا حکایت از غفلت قانونگذار دارد به نظر می رسد «وضع خاص متهم» عنوانی مطلق است و ابتلا به یکی از انواع اختلالات روانی غیر مانع (رافع به تعبیر

قانون) مسئولیت کیفری از آن خارج نشده است، لذا در این مورد اگر پای اختلال روانی در میان باشد اختیار به قاضی سپرده شده است در صورتی که اولاً تشخیص هر نوع اختلال روانی باید توسط متخصص امر یعنی روانپزشک صورت گیرد و ثانیاً پس از تشخیص متخصص، قاضی باید مقید به نظر او باشد زیرا این مسئله تخصصی در خارج از حیطه حقوق و مسایل اجتماعی است و با بندهای دیگر ماده ۲۲ از این لحاظ متفاوت است. (تعمورث بشریه ۱۳۸۵ ص ۱۶۴) اما در لایحه اصلاحی در ماده ۱۸ لایحه اصلاحی آمده است: «دادگاه در صدور حکم تعزیری با رعایت مقررات قانونی موارد زیر را مورد توجه قرار می دهد: ۱:

انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم»

می بینیم که اولاً وضعیت ذهنی و روانی متهم به جایگاه نخست در لایحه اصلاحی تبدیل شده است و ثانیاً این موضوع برخلاف قانون که می توانست موجب تفسیرهای بی نهایت گسترده ای از موضوع شود به صراحت و روشنی آمده و راه را بر هرگونه تفسیر به رای بسته است.

ب) تعیین نوع جنایت مجنون

اگر فرد مجنون یا دارای اختلال روانی مرتکب جرمی شود می توان جرم وی را عمدی نامید؟ در تبصره ۱ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی آمده: «جنایتهای عمدی و شبهه عمدی دیوانه و نابالغ بمنزله خطای محض است.» ماده ۲۲۱ قانون نیز آورده است: «هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را بکشد خطا محسوب و قصاص نمی شود، بلکه باید عاقله آنها دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهد.» همینطور که ملاحظه می شود قانونگذار برای مجانین عمد در نظر گرفته است و از آنجاییکه عمد عبارتست از هدایت اراده انسان به سوی منظوری که انجام یا عدم انجام آنرا قانونگذار منع یا امر نموده است. بنابراین در جرایم عمدی، فعل و نتیجه آن هر دو مورد اراده و خواست عامل است. به عبارت دیگر هرگاه مجرم نتیجه عملی را که به او نسبت داده شده قبلاً در نظر گرفته و با توجه به نتیجه مجرمانه عمل را انجام داده باشد. در واقع مرتکب جرم عمدی شده است. (ایرج گلدوزیان ۱۳۸۸ ص ۱۸۰) بنابراین از نظر فرض حقوقی و منطقی مجانین نمی توانند دارای عمد باشند و عمدی فرض کردن اعمال آنها با منع مسئولیت آنها در تعارض منطقی است. در لایحه اصلاحی بر همین مبنا فرض عمد را از اینگونه مرتکبین جرایم برداشته است.

ماده ۲۹۳: جنایت در موارد زیر خطا محسوب می شود:

۱- در حال خواب و بیهوشی و مانند آنها واقع شود.

۲- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

ج) بار اثبات دعوی جنون در لایحه و قانون

در قانون مجازات اسلامی تقریباً حکمی در خصوص بار اثبات وجود ندارد. در تبصره ۲ ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی آمده است: در جنون ادواری شرط رفع مسئولیت کیفری جنون در حین ارتکاب جرم است که بی فایده است زیرا ماده ۵۱ خود جنون حین ارتکاب جرم را باعث رفع مسئولیت کیفری دانسته است. در این موضوع دادگاهها، خصوصاً دیوان عالی کشور به اقرار متهمان پس از ارتکاب جرم توجه داشته و با عنایت به این اظهارات تعیین می کردند فرد دارای جنون بوده یا خیر؟ اما در لایحه اصلاحی مواد متعددی در این موضوع وجود دارد:

ماده ۲۱۸: در جرایم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید. در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است، ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود. این ماده در واقع همان قاعده فقهی درء است و مفاد اجمالی قاعده آنست که در مواردی که وقوع جرم و یا انتساب آن به متهم و یا مسئولیت و یا استحقاق مجازات وی به مجازات به جهتی محل تردید و مشکوک باشد. به موجب این قاعده بایستی مجازات را از متهم منتفی دانست. این ماده نشان دهنده تمایز مسئولیت در جرایم مختلف نیز هست یعنی در جرایم مستوجب حد، متهم با ایجاد تردید به راحتی می تواند از مسئولیت بگریزد در حالیکه در جرایم مستوجب قصاص این امر به راحتی امکان پذیر نیست. ماده ۳۰۹ لایحه اصلاحی می گوید: «اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضایی در بالغ یا عاقل بودن مرتکب هنگام ارتکاب جنایت تردید وجود داشته باشد و ولی دم یا مجنی علیه ادعا کند که جنایت عمدی در حال بلوغ وی یا افاقه او از جنون سابقش انجام گرفته است، لیکن مرتکب خلاف آنرا ادعا کند. ولی دم یا مجنی علیه باید برای ادعای خود بینه اقامه کند در صورت عدم اقامه بینه، قصاص منتفی است. اگر حالت سابق بر زمان جنایت افاقه مرتکب بوده است مرتکب باید جنون خود را در حال ارتکاب جرم را ثابت کند تا قصاص ساقط شود، در غیر اینصورت با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او قصاص ثابت می شود» اینکه در این ماده سابقه جنون میتواند باعث معکوس شدن بار اثبات دعوی جنون شود بسیار جالب است و این ماده متأثر از فتاوی فقهای معاصر است (آیت الله خویی ۱۳۹۱ ص ۷۹). اما مشکل این ماده این است که با ماده ۱۴۸ لایحه اصلاحی در تضاد کامل است زیرا در ماده ۱۴۸ جنون حین ارتکاب جرم ملاک و معیار برای مسئولیت و یا منع مسئولیت است اما در ماده ۳۰۹ سابقه جنون می تواند به کمک متهم آمده و موجب نفی قصاص شود. میتوان چنین نتیجه گرفت که ماده ۳۰۹ در عمل بی فایده است زیرا ملاک و معیار ماده ۱۴۸ بوده که اختلال روانی در لحظه ارتکاب جرم را شرط دانسته است و دو معیار

فقدان اراده یا قوه تمیز را برای آن تعیین کرده است، بنابراین سابقه جنون نمی تواند عملاً مفید باشد. مثلاً اگر متهم با نقشه قبلی دست به ارتکاب جنایت بزند و یا سعی در مخفی کردن دلایل و مدارک نماید، این اعمال حمل بر اراده یا قوه تمیز در زمان ارتکاب جرم می کند و باعث ایجاد مسئولیت می شود.

نتیجه

مسئولیت کیفری یکی از مهمترین مباحث حقوق کیفری است دارای ارکانی است که داشتن عقل رکن اصلی آن است و فقدان آن یکی از موانع مسئولیت و مجازات محسوب می شود. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ جنون جزء عوامل رافع مجازات به شمار آمده است اما در لایحه اصلاحی فصلی به نام مسئولیت کیفری جنبه عمومیت یافته است و قانونگذار تقسیمات قبلی را حذف کرده و تمامی علل موجه و علل رافعه را تحت عنوان موانع آورده است. باید گفت شاه بیت مسئولیت کیفری، اراده (خواستن) و تفکر (قوه تمیز) است. اگر به صورت کلی به هر دو قانون بنگریم می بینیم که در لایحه اصلاحی، وضعیت ذهنی مرتکب اولویت پیدا کرده است. اینکه دادگاه در اولین اقدام وضعیت ذهنی روانی متهم را مورد توجه قرار دهد بسیار پسندیده و جالب است. همچنین در لایحه اصلاحی شرایط مسئولیت کیفری تغییر کرده و به ترتیب عقل و بلوغ و اختیار آمده است. و بنظر می رسد قانونگذار آگاهانه عقل را به اولین شرط ایجاد مسئولیت بدل کرده است. برای مثال در ماده ۹۰ لایحه صرف بلوغ در افراد زیر ۱۸ سال برای ایجاد مسئولیت کیفری موضوعیت خود را از دست داده است و جرم در صورتی قابل استناد به آنهاست که:

۱- ماهیت جرم را درک کنند.

۲- حرمت آن را درک کنند.

۳- در کمال عقل آنها شک نباشد.

بر این مبنا می توان گفت در لایحه اصلاحی و در خصوص مسئولیت کیفری به اهلیت جنایی اهمیت فوق العاده زیادی قائل شده است. همچنین در لایحه اصلاحی دو دسته از بیماران روانی از مسئولیت معاف شده اند. اولین گروه کسانی هستند که فاقد قوه تمیز می باشند و در واقع روانپریش و مجنون هستند که طبق قانون ۱۳۷۰ این افراد هم فاقد مسئولیت هستند. این گروه در لایحه اصلاحی هم بی مسئولیت تلقی و از مجازات معاف هستند. اما در لایحه، دسته دومی از بیماران روانی را که دارای قوه تمیز هستند یعنی افرادی که نسبت به اعمال و رفتار خود آگاهی دارند، اما بواسطه یکسری اختلالات روانی، اراده کنترل رفتارهای خود را ندارند، مشمول معافیت می شوند بنابراین شرایط دفاع جنون سهل تر و لایحه وضوح چشمگیر تری یافته است. اما آیا فقد اراده و قوه تمیز از منظر روانپزشکی هم جنون محسوب می شود؟

اصطلاح حقوقی «جنون» فقط به توانایی شناختی شخص توجه دارد و توانایی عاطفی و یا احساسی او را دربر نمی گیرد. چنین به نظر می رسد که قانون دچار چنین تصور است که تصور انسان را می توان به بخش های مختلف فکری، عاطفی، ادراکی و ارادی تقسیم کرد. البته تقسیم کردن فکر انسان با این صورت غیر ممکن است. (دیوید ایبراهیمسن ۱۳۷۱ص ۳۴۸) ظاهراً این مشکل دفاع جنون و اختلال روانی در تمامی نظام های حقوقی است.

منابع و ماخذ :

- ۱- دیوید ایبراهیمسن، روانشناسی کیفری، ترجمه پرویز صانعی نشر گنج دانش ۱۳۷۱
- ۲- محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی جلد ۲ نشر میزان ۱۳۸۵
- ۳- محمد اسماعیل افراسیابی، حقوق جزای عمومی جلد ۲ فردوسی ۱۳۷۷ چاپ اول
- ۴- تهمورث بشیریه، بررسی مفهوم جنون از دیدگاه روانپزشکی بر مبنای **DSM-IV** رساله برای دریافت درجه دکتری در حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه تهران ۱۳۸۵
- ۵- خویی ابولقاسم، مبانی تکلمه منهاج الصالحین ترجمه علیرضا خرسند ۱۳۹۱ جلد اول
- ۶- عباس زراعت، حقوق جزای عمومی تطبیقی تهران فکر سازان چاپ اول ۱۳۸۴
- ۷- ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، دانشگاه تهران ۱۳۸۵
- ۸- سید درید موسوی مجاب، نقش اراده در مسئولیت کیفری تهران بهنامی ۱۳۸۸
- ۹- رضا نوبهار، مسئولیت جزایی اطفال و مجانین در قانون راجع به مجازات اسلامی
- ۱۰- www.haghgostar.ir